نقش استعمار براي تجزيه جهان اسلام توسط جريان هاي تكفيري

نقش استعمار براي تجزيه جهان اسلام توسط جريان هاي تكفيري

دكتور عبدالباري "راشد"

مقدمه:

پس از جنگهاي طولاني صليبي و اضمحلال امپراتوري عثماني باثر دسايس و توطئه هاي استعمار زمان مخصوصاً غربي ها و با همدستي آل سعود جهان اسلام بچندين بخش و پارچه هاي بيگانه و متخاصم گوناگوني تقسيم گرديد.

ظرف بيش از يكصد سال اخير استعمار جهاني با توسل بمقوله معروف شيطاني «تفرقه بينداز حكومت كن» بتدريج آزادي و استقلال همه كشور هاي اسلامي را بنحوي از انحا سلب نموده هر يک را تحت سلطه استعماري شان در آورده و ميان هم تقسيم نمايند؛ چنانچه از آنزمان تا پيروزي انقلاب اسلامي ايران هيچ كشور اسلامي حضور مستقل و آزاد در گيتي نداشت، طوريكه برخي از اين كشور ها به استعمار غرب و بعضي ديگر تا سقوط شوروي سابق وابسته به استعمار شرق بودند.

ادامه اين وضع ناهنجار سياسي باعث بيداري هايي در سطح جهان اسلام شد و موجب ايجاد نهضت ها يا حركت ها و جريان هاي آزاديخواه و استقلال طلب اسلامي در دنيا گرديد.

در اين ميان انقلاب اسلامي ايران يگانه حركت پيروزمند بود كه تا مقصد، جان بسلامت برد. يعني موفق

به کسب آزادي، استقلال و برپايي نظام جمهوري اسلامي و اخراج دشمنان داخلي و خارجي از مرز هاي ايران و تعقيب دشمن تا آخرين سنگر هاي شان شد.

ساير حرکت ها و نهضت ها متأسفانه بنابر نفوذ، چابکدستي و سلطۀ استعمار جهاني، با همکاري حکام مزدور و وابستۀ استعمار در سرزمين هاي اسلامي و ضعف مديريت برخي رهبران و رهروان جريان هاي اسلامي در هرجا چندين بار درهم کوبيده شدند. ترکيه، الجزاير، افغانستان، مصر، سودان و غيره از جمله کشور هايي اند که هميشه متحمل تلفات سنگين مبارزين راه آزادي، استقلال و حکومت اسلامي شده اند.

اکنون کارد دشمنان انسان از استخوان ملت هاي مسلمان طوري گذشته است که عده اي از کشور هاي بيدفاع اسلامي چون فلسطين، لبنان، سوريه، عراق، يمن، ليبي و غيره از جانب قدرت هاي استعماري بويژه غرب زير ضربات مرگبار تجاوزات وحشيانه و ددمنشانۀ مستقيم و غير مستقيم بنام تروريزم «تکفيري ها» قرار گيرند.

حتي کشور هايي چون افغانستان و پاکستان با همه دوستي و تعهداتي که با قدرت هاي غربي دارند نيز در نا امني کامل بسر ميبرند و روزانه صد ها فرزند اين کشور هاي بيدفاع ناحق بخاک و خون کشانيده ميشوند. عامل اوضاع ناهنجار افغانستان و پاکستان هم همين نيرو هاي تکفيري که بحمايت مستقيم و غير مستقيم غرب عليه اسلام و ملت هاي مسلمان مي جنگند، هستند.

متأسفانه در برابر اوضاع پرآشوب جهان اسلام، حکام مزدور بعضي کشور هاي اسلامي بويژه آل سعود و اخلاف اتاترک نه تنها چسپ سکوت بر پوز بستند بلکه در تباني و همدلي با باداران شان وقيحانه جنگ هاي نيابتي را دوشادوش تروريزم تکفيري در منطقه عملاً به نفع امريکا و اسرائيل بر ذمه گرفته اند.

وضع نامطلوب و نا امن موجود جهان اسلام که روز بروز ابعاد وسيع و تراژيدي تري را کسب ميکند از نظر هيچ انسان ذيشعور پوشيده نيست! و اما خطر جدي تر از آن اينست که بسياري از اين کشور ها را استعمار جهاني بوسيلۀ گروه هاي تکفيري دست پروردۀ خويش محکوم به تجزيه نموده و به پايگاه هاي مستعمراتي دايمي خود مبدل سازند.

استعمار براي رسيدن به همچو مقاصد شوم جنگ هاي نيابتي را عليه اسلام و مسلمين در هر سرزمين براه انداخته که گاهي دولت ها و زماني هم برخي از افراد و گروه هاي بيشعور و نادان را در راستاي اين اهداف ضد انساني استخدام ميکنند.

باید دانست که همه جریان هاي تکفیري چون طالبان، بوکوحرام، داعش و امثال این شبکه هاي بین المللي تروریستي که در هر جاي دنیا بر ضد امنیت مسلمانان و به نفع استعمار سر میکشند مسلماً دانسته یا نا دانسته اجیران استعمار اند.

سیماي استعمار در مسیر زمان:

استعمار در مسیر تاریخ به اشکال و چهره هاي گونگون عرض وجود نموده است.

کشور گشایي ها:

در ازمنۀ دورتر گذشته سلاطین قدرتمند و امپراطوري هاي بزرگ بمجردیکه توان کافي نظامي، اقتصادي و بشري براي اشغال یکسرزمین بي دفاع را مي یافتند، بدون ارایۀ کدام بهانه رأساً وارد خاک هاي بیگانه شده و با توسل بزور اراضي مورد نظر را با مسکونین آن در بند میکشیدند که این شیوۀ اشغالگري و تجاوز را بنام کشورگشایي ها یاد مینمایند.

اما حاکمیت و سلطۀ این نوع تجاوزات عریان موجب ایجاد عقده ها و خصومت در دل ملل محکوم و دول سرنگون شدۀ آن ها میگردید. طبعاً ملت ها، دولت ها و سران ملي اقوامیکه بدون رضائیت از راه اجبار و اکراه تسلیم دشمن شده باشند ابداً خود را بیک زندگي ذلت بار و فاقد آزادي و استقلال قانع ساخته نمیتوانند.

بنابر این همچو ملت هاي مظلوم و محکوم همیشه بفکر مبارزه و احیاي عظمت، آبرو و خاک هاي از دست رفته و آزادي و استقلال سلب شدۀ شان میشدند و سر انجام دوباره براي کسب آزادي و دفاع از سرزمین هاي شان قیام میکردند. چنانچه اکثر سرزمین هاي اشغالشده ولو قرنها تحت حاکمیت متجاوزین و اشغالگران قرار میگرفت مجدداً بدست مردم و رهبران معظم ملي- سیاسي و مذهبي شان آزاد مي گردیدند و متجاوزین را با عالمي از رسوایي از خاک خود بیرون مي راندند و حاکمیت هاي مقتدرتر و مفتخرتري را ایجاد میکردند.

استعمار:

پس از آنکه کشور گشایان متجاوز و جهانگشایان آشوبگر در هر جا با قیام ملت ها و با نهایت بیحرمتي از سرزمین هاي اشغالشده رانده شدند، تیوریسون هاي کشورگشایي بفکر تجدید نظر در نحوۀ

جهانگشايي شان زير نام استعمار (آباد سازي) گرديدند.

تفاوتي كه دور استعمار با كشورگشايي داشت اين بود كه در اين دوره دول استعمارگر با بهانه كمک براي آباداني، بازسازي و همكاري با سرزمين هاي عقب نگه داشته شده در عرصه هاي تجارت، اقتصاد، علم، تخنيک، صنعت، زراعت و غيره روابط جديدي را با ايشان بدون حمله و تجاوز نظامي بلكه از راه سياسي طوري گشودند كه بار ديگر سلطه اقتصادي و سياسي شانرا بر اين كشور ها بطور غير مستقيم اعمال نمودند.

دول استعمارگر از اينطريق توانستند تا همه شريان هاي اقتصادي، منابع طبيعي و قواي بشري و جايگاه جيوپوليتيكي سرزمين هاي تحت استعمار را بدست خود بگيرند و بطور غير مستقيم اين كشور ها را باز هم تحت تسلط و استعمار خود قرار دهند.

استعمار جديد:

شكل دوم جهانگشايي (استعمار) هم در طول سال ها براي آگاهان ملت ها افشا و شناخته شد و بشريت آگاه متوجه گرديد كه استعمار نيز شكل متغير همان كشور گشايي هاي قديم است.

بناءً در عده اي از كشور ها جنبش هاي آزاديبخش ملي و حركت هاي ضد استعمار نيز بميان آمد و در مقابل اين نحوه استعمار و تجاوز هم بمقابله و مجادله برخاستند و روابط استعماري را برهم زده بسي از كشور ها به آزادي نايل شدند.

در اين جريان تيوريسون هاي استعماري ماركسيسم لينينيزم از باداران گذشته خود چون انگليس و فرانسه و هسپانيا و غيره درس گرفتند كه اگر صدها سال هم بر كشوري چه از طريق كشورگشايي و چه از راه استعمار بشكل قديم تر آن تسلط يابند در فرجام ملت ها با تجمع زير نام دين و مذهب دوباره به وحدت ملي و مذهبي رسيده دشمنان شانرا سرنگون نموده ذليلانه از وطن بيرون ميسازند. فلهذا طرح نو استعماري را زير عنوان دين زدايي و خصومت با همه اديان و مذاهب جهان ريختند.

آنها مي پنداشتند كه اگر ملتي فاقد دين و مذهب گردد ديگر مانعي بر سر راه استعمار جديد باقي نخواهد ماند. چنانكه اين روش جديد استعماري كارگر افتاد و استعمار شرق در رأس اتحاد شوروي در بسي از كشور ها نسل هاي تحصيليافته جوان اعم از ملكي و نظامي را نخست تحت تعليم و تربيت ماتريياليستي قرار داده سپس آنها را بر اريكه قدرت در سرزمين هاي مورد نظر رسانيدند و بوسيله همچو دولت ها تلاش

داشتند تا همه جوامع انساني را نسبت به دين و مذهب بي باور بسازند و بر آنها تا ابد حكومت نمايند.

پس از فروپاشي اتحاد شوروي و ظهور نظام يک قطبي در جهان تيوريسون هاي غربي که همه مراحل استعماري را قبلاً در دنيا زير نظر داشتند بر بنياد استعمار جديد شيوه هاي نويني را براي جهانگشايي و سلطه بر دول و ملل بيدفاع طرح ريزي کردند که مؤقتاً اين روش نيز تا جايي مؤثر و موفق جلوه مينمايد. اما يقيناً پس از اندک زمان اين چهرۀ جديد استعماري و جهانگشايي نيز شناخته شده و اکنون رو بزوال است.

استعمار نوين غرب نيز ميداند که در مقابل هر تيپ استعمار و استکبار جز اسلام هيچ مکتب ديگر نميتواند ايستادگي کند. فلهذا براي رسيدن به اهداف و مقاصد استعماري شان راه ها و روش هاي آتي را تعميل نموده و مينمايند:

الف- دولت سازي:

بر بنياد همان روش شوروي ها که نخست گروهي را فاقد تعهدات وجداني، ملي و ايماني نموده بعد حاکم بر ملت هاي شان از طريق کودتا و غيره ميساختند و بوسيلۀ همان حکام و دست نشاندۀ خود بر ملت ها حکومت ميکردند، غرب نيز عين رويه را با ايجاد دولت هاي مزدور اما کمي متفاوت تر از روش هاي کمونيستي مستقيماً زير نام دولت سازي اعمال مينمايد.

تفاوت اين نوع دولت سازي با شکل اشغالگري هاي کمونيستي در آنست که غربي ها در قدم اول دولت هاي مستقل را به بهانه هاي مختلف با حملات نظامي ساقط نموده بعداً افراد مزدور خود را بر اريکۀ قدرت ميرسانند بدون آنکه کدام صلاحيت خاص در امور داخلي يا خارجي براي ايشان در کشور هاي خود شان قايل باشند.

در حاليکه حکومت هاي دست نشاندۀ کمونيستي نسبت به دولت هاي مزدور غربي در کشور هاي تحت اشغال از استقلال نسبي در امور داخلي تا جايي که ظاهراً سبب آبرو و عزت شان مي شد بهره مند بودند. يکي از نمونه هاي اين نوع حکومت هاي دست نشاندۀ کمونيسم، دولت فيدل کاسترو در کيوبا ميتواند ارايه شود که خلفش تا کنون پا برجا است.

در حاليکه هيچ نمونۀ از حکومتداري مستقل يا نيمه مستقل را در مستعمرات امروزي امريکا نميتوان

مثال زد که لا اقل در میان ملت خود آبرو داشته باشند و کدام کاري را به نفع مردم و کشور خود به پیش برده بتوانند. چنانچه هر جا که پاي امریکا و دولت هاي ساخت دست امریکا است آنجا، جنگ، مرگ، ظلم، پسماني، فقر، بي ثباتي، ناامني دائمي، طالب، داعش، بوکوحرام، بیکاري، بیسوادي، اختلافات، انفجارات و هر چه از جنایات تصور شود هست و دولت مرد هاي نامنهادي که در همچو کشور ها اند پاسخگوي هیچیک از این نابساماني ها نیستند.

زیرا کسانیکه در رأس چنان دولت ها از جانب قدرت هاي استعماري نصب میگردند نه تعهدي در برابر خدا (ج)، وطن و مردم دارند و نه شعور و درایت کافي براي خدمت به وطن و نه هم صلاحیت اجراي کاري مستقل را بغیر از تطبیق اوامر، هدایات و خواست هاي قدرتیکه آنها را روي صحنه آورده است.

هدف غرب از سرنگوني دولت هائي که در مقابل اهداف استعماري آنها قرار میگیرند ایجاد دولت هاي گوش بفرمان بمقصد نیل به آرمان هاي سلطه جویانه و استکباري خود شان بوسیله آنها است.

ب- ایجاد گروههاي تکفیري و استعمال آنها بر ضد ملل اسلامي:

یکي از متبارز ترین شیوه هاي جدید استعماري در سه دهه اخیر ایجاد، استخدام و حمایت گروه هاي تکفیري در کشور هاي اسلامي بر ضد اسلام، مردم و دولت هاي مستقلیست که سر تسلیمي به استعمار غرب فرود نیاورده اند.

غرب با این شیوه، سبک جدیدي از تجاوز و تعدي بسرزمین هاي اسلامي را تجربه میکند که در گذشته ها نظیر آن دیده نشده است. یعني استخدام گروهي اجیر از میان ملل مسلمان بر ضد اسلام و مسلمین. در این روش غرب از یکطرف مسؤولیت ویرانکاري ها و تجاوزات خود به کشور هاي اسلامي را بر دوش نمي گیرد و از سوي دیگر از تلفات جاني به عساکر و ملت خویش جلوگیري مینماید.

خوشتر از همه اینکه این گروه هاي خدا دشمن را ایجاد، تقویه و حمایه میکند و از جانب دیگر تحت بهانه مبارزه با تروریزم بدون اذن ملت ها و دولت هاي زیر نقشه بخاک هاي بیگانه تجاوز نموده گروه هاي تحت الحمایت تروریستي شانرا از صدمات و ضربات مرگبار و نابود کننده دولت ها و مردم سرزمین هاي آماجِ حملات داعش، طالب و سایر تروریست هاي دولتي بین المللي نگهداري مینماید.

مثال هاي این روش ناپسند و مودرن، قضایاي سوریه و عراق است که هر دو دولت و ملت مردانه در مقابل تروریسم ایستاده اند، اما امریکا و ترکیه به بهانه مقابله با تروریزم گروه هاي تکفیري

(داعش) را تقويه و حمايت نظامي مينمايند. اين روش پيشرفته تر از بيدين سازي جوانان و بر اريکۀ قدرت نشاندن شان مثل شوروي ها است.

غرب با اين رفتار مجموعه اي از افراد نادان، متعصب، متحجر و عقده مند منسوب به دين را شناسايي و ايجاد کرده مورد جلب و جذب و حمايت هاي همه جانبۀ مادي، تخنيکي، سياسي، نظامي و لوژستيکي دستگاه هاي استخباراتي قرار ميدهد.

ادارات استخبارات جهاني همچو گروه هاي سفيه و نا آگاه از دين و سياست را با استفاده از خلأ هاي علمي، ديني و نبود شعور سياسي، ضعف ايماني و بي بصيرتي ايشان براي تخريبکاري هاي چندين منظوره بر عليه اسلام استخدام مينمايند.

اولين وظيفۀ گروه هاي تکفيري ايجاد شگاف ميان پيروان مذاهب مختلف از طريق طعن و لعن و اتهام و افتراء و توهين و تحقير و بالآخره نسبت شرک و کفر به ائمۀ دين و شريعت، علما و عرفا و پيروان ساير مذاهب اسلامي و مخاصمه با همگان است تا نفاق در صف امت اسلامي نهادينه شود و زمينۀ سلطۀ استکبار جهاني بر آنها مساعد گردد.

وظيفۀ بعدي اين گروه هاي اجير اقدامات نظامي و توسل به اسلحه عليه ملت هاي مسلمان از جانب قدرت هاي استکباري حاکم امروز و بحمايت مستقيم ايشان در جهان است. چنانکه اگر مداخلات مستقيم و غير مستقيم امريکا و دستيارش ترکيه در داخل مرز هاي سوريه و عراق نبود بدون شک دولت ها و ملل مسلمان سوريه و عراق توانايي هر گونه دفاع قاطعانه را در برابر نيرو هاي آشوبگر داعش داشتند و دارند.

حضور تجاوزگرانه و نامشروع ترکيه بحيث عضو ناتو در خاک هاي سوريه و عراق و بمباردمان هاي هوايي وقت و نا وقت سوريه و عراق توسط طيارات امريکايي مثال هاي روشن حمايت هاي مستقيم داعش بوسيلۀ امريکا است.

اما مثال هاي حمايت هاي غير مستقيم امريکا و متحدينش از اين نيرو هاي آشوبگر ميتواند همکاري هاي مالي، نظامي، لوژستيکي، تبليغاتي و سياسي داعش در سطح جهاني باشد.

ج- برهم زدن نظم و امنيت کشور ها بوسيلۀ دسته هاي تروريستي منجمله تکفيري ها:

استعمار جهاني مخصوصاً امپرياليزم بمقصد نفوذ در كشور هاي ضعيف سعي مينمايد كه گروه هاي مخالف دولت ها را تحريک، تشويق و حمايت مالي نظامي و سياسي كند تا عليه نظام هاي حاكم خود قيام نمايند و اوضاع امنيتي، اقتصادي، اجتماعي و سياسي آنها را بر هم زده زمينۀ نفوذ و مداخلات قدرت هاي غربي بطور خاص امريكا را در آن كشور ها مساعد سازند.

استعمار نوين جهاني علاوه بر سوء استفاده از اپوزيسيون و مخالفين دولت ها گروه هاي تكفيري را در هر كشور تربيت نموده با همه قوت مورد حمايت مالي، نظامي و سياسي قرار ميدهد تا در ميان ملت ها آشوبگري، وحشت، دهشت و نا امني ها را ايجاد نمايند و موجبات مداخلات و بهانه هاي ناموجه امريكا و ساير قدرت هاي متجاوز و غاصب را در سرزمين هاي نا امن و بيدفاع و بي صاحب فراهم سازند.

اهداف غرب در استخدام تكفيري ها:

- بدنامي اسلام و مسلمين و كوبيدن آن ها در افكار عامۀ جهاني.

- مرگ و نابودي مسلمانان بدست همديگر و تجزيۀ جهان اسلام.

اول- بدنامي اسلام و مسلمين و كوبيدن آنها در افكار عامۀ جهاني:

غرب با بكارگيري شيوۀ نوين استخدام سرباز از ميان امت اسلامي (تكفيري ها) و آموزش برخورد هاي ضد اسلامي و ضد انساني اين اجيران بنام مسلمان و افراطي در مقابل ساير مسلمانان ميخواهد چهرۀ اسلام و مسلمين را در اعمال وحشيانه و غير قابل توجيه آنها در انظار و افكار عامۀ بشريت يک سيماي بدون هويت انساني، بي معرفت، بي فراست، خشن، فاقد انديشه و عاطفه، بي هدف و دشمن انسانيت، آزادي، آبادي و موجوداتي پست تر از درندگان وحشي معرفي كند.

متأسفانه اكنون افكار عامۀ جهاني نسبت به اسلام و مسلمين چنين تصوير زشتي از اسلام و مسلمانان دارد؛ زيرا هرجا كه حادثه اي غير معمول و ضد انساني بوقوع مي پيوندد بنام همين مسلمان نماهاي مزدور رقم ميخورد و پذيرش مسؤوليت هر فاجعۀ ضد انساني نيز از آدرس همين تربيت يافته گان مكتب ابليس و استعمار اعلان ميشود.

اين رويۀ استعماري خيلي آگاهانه و هوشيارانه طراحي شده است، طوريكه دست هاي پشت سر اين نيرو هاي خونخوار و نادان يعني استعمار ديده نشود و بار ملامت بر آنها نيفتد و افكار عامۀ دنيا خود

جهان اسلام و فرزندان نابخرد منسوب به اسلام را در همه قضاياي ضد انساني محكوم نمايد.

غرب ميخواهد با اين سناريوي تراژيدي و مفتضح استخباراتي اسلام و مسلمين را در انظار امم غير مسلمان چنان منفور جلوه دهد كه حتي براي مطالعه و تحقيق در اسلام فكري در ذهن آنها خطور نكند و نيروي جستجوگر خرد را در درون شان خنثي نمايد و فطرت شانرا قانع و محكوم به پذيرش اديان و راه و روش هاي فاسد و مادي خود شان بسازد تا چه رسد براي گرايش به اسلام!

زيرا غرب اين را ميداند كه همه اديان و مذاهب و مكتب ها و فلسفه هاي حاكم بر جهان كفر و شرک ديگر توانايي ارضا و اقناع خاطر بشريت سرگشته و حيران در ماديت و استبداد و نظام هاي استعماري را ندارد و بايد به اسلام بعنوان يگانه راه و رسم زندگي شرافتمندانه و كامل رجوع كند. فلهذا غرب تكفيري ها را بوجود آورد تا نفرت بشريت را نسبت به اسلام بر انگيزند و مانع شرفيابي تشنه گان حق و پوينده گان راه حق به اسلام شوند.

2- مرگ و نابودي مسلمانان بدست همديگر و تجزيۀ جهان اسلام:

از يكسو نيرو هاي متجاوز اسلام دشمن بنام تكفيري ها كه بشكل سازمان يافته عليه جهان اسلام جنگ هاي جبهه اي مسلحانه را راه ميياندازند كه حاميان جهاني شان آنها را بنام تروريستان معرفي ميدارند. از سوي ديگر ملت ها و دولت هاي آزادتر كشور هاي اسلامي مجبور ميگردند تا از خود و سرزمين هاي شان دفاع نمايند، اينجا است كه بجاي متجاوزين كفر جهاني و سردمداران طاغوت فرزندان اسلام جان مي بازند و نتيجۀ اين جنگ ها به نفع استعمار يعني عاملين اصلي اين بازي ها پايان مي يابد.

با اين مرگ و مير هاي مسلمانان و تخريب آباداني هاي جهان اسلام بالآخره نيروي مسلمانان تضعيف شده سر انجام به قدرت هاي استعماري بدون در گيري رو آورده و سلطۀ نامشروع كفر جهاني را بر سرنوشت سياسي و همه مقدورات حيات مادي و معنوي و تاريخي شان مي پذيرند.

لشكر نوين استعمار يا باصطلاح عام تكفيري ها با ايجاد اختلافات جدي مذهبي و تشديد خصومت هاي ناشي از آن بر ضد آيۀ كريمۀ «وَلا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» ([1]) وحدت امت اسلامي را از هم پاشانده و نيروي بالقوۀ عظيم و ناشكن اين امت بزرگ را از داخل درهم مي شكنند تا زمينۀ تجزيه و اشغال بيشتر كشور هاي اسلامي بوسيلۀ استعمار جهاني مساعد گردد.

تجزيۀ جهان واحد اسلام به بيش از پنجاه پارچۀ اداري سياسي مخالف و متخاصم از زمان شكست

امپراطوري عثماني تا امروز و حاکميت استعمار بر اين امت و قدرت بزرگ نتيجۀ همچو اختلافات سازمان يافته بوسيلۀ کوته نظران متعصب قومي و نژادي آل سعود که با افکار جاهلي عصبيت ميزيستند مثال خوبي براي تجزيۀ بيشتر جهان اسلام به پارچه ها و بخش هاي مذهبي، سياسي و اداري ديگر است تا خداي نخواسته به حاکميت پايان يافتۀ استعمار و استکبار جهاني بر دنياي اسلام جان ديگري داده شود.

ماهيت تکفيري ها:

هشدار! آنطوريکه در رسانه هاي جهاني تبليغ و تلقين ميگردد که گويا گروه هايي از ميان مسلمانان با افکار و اعتقادات و باور هاي مذهبي ويژه اند و بر مبناي عقايد خاص خود براي رسيدن بمقاصد و داعيه هاي مشخص مذهبي دست به چنين يا چنان بربريت و ددمنشي ها ميزنند، اصلاً چنين نيست!

بلکه اين گروه ها که با سلاحِ تکفيرِ ديگران و بر حق نمايانده خود شان متوسل به خيانت هاي ملي، اسلامي و جنايت هاي توصيف ناپذير در مقابل مسلمانان ميگردند افرادي اراذل، اوباش و جواسيس استخبارات يهود و نصاري اند.

زيرا در هيچ مذهبي اسلامي ولو چقدر با اصل حق فاصله هم داشته باشد هرگز نميتوان اصولي را دريافت که مخالف معيار هاي شرعي، نصوص قرآني، احاديث نبوي، فلسفۀ اسلامي و اخلاق و معايير انساني باشد.

همينطور اگر نگاهي بر اصول هر مذهبي انداخته شود که تکفيري ها را بدان منسوب مينمايند، مي بينيم که در اساس آن مذهب هيچيک از اين جنايات، اعمال، گفتار و رفتار هاي غير معمول، غير انساني و ضد اسلامي آنها توجيه و تأييد نشده است.

اينچنين در هيچ اساسنامۀ حزبي احزاب مارکسيستي- لينينيستي، مائويستي و فاشيستي و حتي احزاب انگليسي، امريکايي و اسرائيلي هم سطري را نميتوان دريافت که جنايت و خشونت و اعمال ضد انساني را جزء عقايد ديني سياسي نظامي شان اعلان کنند، در حاليکه همه ظالمان و کافرانند و پيشۀ شان جنايت و تجاوز!

پس تکفيري ها را نه يک جريان مذهبي بلکه يک شبکۀ استخباراتي فاقد هر نوع شعور، وجدان و ايمان بايد دانست که مهار شان در دست دستگاه هاي استخبارات بين المللي بوده و هر آنچه از بدي ها انجام ميدهند بيانگر ماهيت استعمار و استخبارات جهاني است، نه معرف دين و مذهبي خاص!

انواع تكفيري ها:

الف- تكفيري هاي آگاه:

آندسته از تكفيري هايي اند كه آگاهانه از جانب ادارات استخباراتي جهان استخدام شده و فعاليت هاي شانرا بر محور هدايات و دساتير مراكز قوماندە منحيث جواسيس و مخبرين مسلكي تنظيم و اجراء مينمايند.

ايندسته از مأمورين استخباراتي چه بنام مسلمان باشند چه غير مسلمان ابداً نميتوانند و نميخواهند تغيير مسير دهند. زيرا مكتب استخبارات بين المللي شعور، وجدان و عواطف را در ايشان خنثي نموده بجاي اين هسته هاي انسانيت ساديسم و ماديت را در قلوب و انديشه هاي آنها جاگزين ميسازد.

ب- تكفيري هاي ناآگاه:

عام تكفيري ها كه سطح آگاهي و شعور سياسي آنها خيلي ناچيز بوده در اثر اغواي شيطان و استخبارات جهاني از طريق تبليغات حلقات آگاه تكفيري با شعار هاي دين، مذهب، آزادي و غيره آرمان هاي انساني به صحنه هاي جنگ كشانيده ميشوند و ناآگاهانه جزء اردوي غير مرئي (تروريسم دولتي) استكبار جهاني قرار ميگيرند.

اگر چه ممكن است عده اي از اين گروه كه بسيار سفيه و قسي القلب نبوده و اندكي از وجدان و شعور بهره مند باشند پس از شناخت چهر تكفيري هاي آگاه و ماهيت كثيف استخباراتي و سيماي منفور درندگي شان بمقابل انسان هاي بيگناه در جريان جنايات و فساد هاي اخلاقي متنبه شده دوباره برگردند.

اما اكثريت گروه مذكور كه از يكسو فاقد آگاهي و ايمان كافي قبلاً بوده اند و از جانب ديگر مردم بيكار، محروم و تازه به امكانات دالر و قدرت و اطفاي شهوت ميرسند، و از طرف ديگر در جال استخبارات ناخواسته گير مي مانند و راه فرار هم نمي يابند، از اينان نيز بآساني توقع برگشت به حق نميتوان داشت.

بهر صورت از تكفيري ها و همه ايادي استعمار و استكبار جهاني توقع برگشت بسوي انسانيت، آزادي و اسلاميت نبايد داشت. زيرا آنانيكه آگاهانه بر ضد اسلام و مسلمين بدستور آقايان استخباراتي شان

ميجنگند چشم و گوشي براي ديدن و شنيدن حقيقت و قلبي براي پذيرش حق ندارند. اگر نا آگاهانه در اين مسير ضد انساني و ضد اسلامي ميرفتند ممكن بود كه در اثر تعليم و تجديد تربيت به هدايت برسند.

فلهذا طرف پيام ما جوانان و ملت هاي مستضعف مسلمان است تا اغواي تبليغات استكبار و ادعا هاي كاذب لشكريان شيطان بنام مذهب نشوند و خود براي دفاع از مقدسات، سرزمين ها و زندگي شان تصميم بگيرند. در غير آن راه ديگري براي نجات امت مظلوم از اين خطر بزرگ وجود ندارد.

بناءً شايسته تر است تا تكفيري ها را جزئي از نظام مخفي استخبارات جهاني دانست نه گروه هايي خودجوش و متكي به انديشه اي خاص ديني يا مذهبي.

آگاهان ميدانند كه در برابر همچو يک جريان استخباراتي قدرتمند كه حامي آن قدرت هاي استعماري و استكباري جهان است چه نوع استراتيژي تبليغاتي و چگونه اقدامات بازدارندۀ نظامي و جهادي مؤثر را وضع و اعمال كنند.

نتيجه:

بر خلاف همه پندار هاي غلط بشريت بايد گفت كه تكفيري ها نه گروه هاي مذهبي خاص بلكه موجوداتي مولود دستگاه هاي استخباراتي شناخته شدۀ عالم بمنظور ايجاد فتنه، تفرقه، نا امني و فساد در جهان اسلام به نيابت از كفر جهاني اند.

ايشان از جانب استخبارات جهاني در مدارس خاص برخي از كشور هاي تحت نفوذ غرب چون سعودي،

پاکستان و غیره آموزش هاي استخباراتي مي بينند و بعد توسط قدرت هاي بزرگ جهاني تسليح، تمويل و تجهيز گرديده عليه مسلمانان جهان با شعار تکفير پيروان همه مذاهب بر حق جهان اسلام جنگ هاي سازمان يافته و خانمان سوزي را به شکل ظاهراً تروريستي اما کاملاً جبهه اي تحميل مينمايند تا غرب را در رسيدن به آرمان هاي ديرينۀ استعماري اش در جهان اسلام کمک کنند.

هدف غرب از ايجاد، حمايت و سوق و ادارۀ اين گروه هاي فاقد وجدان و خرد تخريب، تضعيف و تجزيۀ جهان اسلام به نفع کفر جهاني است بدون آنکه تلفات بشري و بدنامي به استکبار جهاني متوجه شود.

پيشنهاد:

با توجه به وضع غم انگيز مسلمانان دنيا براي مقابله با اين جريان هاي ضد انساني و ضد آزادي در استقلال جهان اسلام از نظر تبليغاتي نبايد جريان هاي تکفيري را داراي داعيه اي مذهبي و اراده اي مستقل با تعصبات خاص مذهبي در مقابل مسلمانان دانست.

چهرۀ استخباراتي اين جريان ها و دستگاههاي استخباراتي که همچو جريان ها را ايجاد، حمايت و مورد استفادۀ شوم خويش قرار ميدهند بايد معرفي کرد.

زيرا اگر اين جريان ها را هر قدر ظالم، کوردل، وحشي، نادان، باطل و تروريست بخوانيم ولي مستقل و با يک داعيۀ مذهبي معرفي نمائيم گويا افکار عامه را به نفع استکبار و تکفيري ها مسموم کرده ايم.

و اگر اصل ماهيت استخباراتي آنها را منحيث گروهي مزدور و خادم کفار ثابت کنيم ايشان در افکار عامۀ جهان تجريد گرديده کسي فريب ادعا هاي کاذب شان را نخورده حمايت شان نخواهند کرد.

از نظر عملي مسلمانان جهان بايد با اتحاد نظر و عمل تدابير بازدارنده ايرا در مقابل حرکت هاي نظامي سياسي و استخباراتي باداران تکفيري ها اتخاذ نمايند و اعلان بيزاري ازين مديران تروريزم جهان نموده ترکيز بيشتر بر مداخلات بيشرمانۀ قدرت هاي استعماري صورت گيرد.

زيرا غربي ها هم در تبليغات خود، گروه هاي داعش، طالب و بوکوحرام و امثال آنها را جريان هاي مذهبي متعصب، کوردل و تروريست تعريف ميکنند و خود را از آنها جدا معرفي ميسازند. در حاليکه برخي آگاهان خوب ميدانند که مدير اينهمه جنگ هاي سازمان يافته عليه اسلام و بشريت خود دستگاه هاي

استعماريست.

بنا بر اين هرجا كه سخن از داعش، طالب، بوكوحرام و غيره جريان هاي تروريستي ميرود بهتر است بجاي آن رأساً از مداخلات قدرت هاي جهاني حرف زده شود تا بشريت به يک بصيرت واقعي و حقيقي برسد.

[1]- الانفال/ 46.